

سنت معمول ادبی و یا سلاطین زیباشناختی افراد شکل گرفته‌اند.

استرن در قرن هیجدهم میلادی می‌زیست و رمان تریسترام شندی و یا دقیق‌تر «زندگانی و عقاید آقای تریسترام شندی» را بین سال‌های ۱۷۵۹ تا ۱۷۶۷ نوشت. او یک کشیش بود و همین واقعیت باعث می‌شود عده‌ای از خوانندگان پاره‌ای از صحنه‌های تریسترام شندی دچار حیرت و شگفتی شوند.

شاید اگر ترجمه این رمان که انصافاً بسیار سلیس و شیوا صورت گرفته است سال‌ها قبل انجام می‌پذیرفت، این رمان برای ما خوانندگان ایرانی جاذبه بیشتری داشت و در محافل ادبی ما نیز منشاء تحولاتی هرچند اندک واقع می‌شد، از آنجا که اغلب خوانندگان ایرانی قبل از خواندن متن کامل رمان، اینجا و آنجا مطالب فراوانی درباره آن خوانده‌اند، طبیعتاً از خواندن آن، دچار آن شور و حالی که از خواندن یک باره‌اش می‌شدند، دیگر نمی‌شوند. به هررو امروز نیز ترجمه این اثر کلاسیک و گرانقدر ادبیات جهان امری خجسته به شمار می‌رود و توجه به برخی مسائل و نکات مطرح شده در آن، به رغم گذشت این همه سال از زمان نگارش امری لازم به شمار می‌رود.

بخصوص آن که برخی از منتقدان بر این باورند که آثار برجسته کهن می‌بایست هرچند سال یک بار مجدداً نقد شوند و از منظری نو بداند آنها نگریسته شود. ابتدا درباره این رمان باید بگوییم که به شدت از عقاید و اندیشه‌های جان لاک فیلسوف انگلیسی تأثیر پذیرفته است و نویسنده جای جای اثر سعی کرده به آموزه‌های جان لاک قالبی داستانی ببخشد، هرچند غالب این موارد با طنز و شوخی انجام پذیرفته است و گاه نیز این طنز به حدی ژرف است که باورهای تجربی لاک را به لرزه در می‌آورد. درباره رمان تریسترام شندی، اندیشمندان بسیاری تاکنون سخن گفته‌اند، در این

میان فرمالیست‌های روس بخصوص اشکولوفسکی تکیه خاصی بدان داشته و سعی کرده است به کمک نظریه مشهور آشنایی‌زدایی خود این رمان را نقد و بررسی کند.

دریافت این امر دشوار نیست که استرن با نوآوری‌های خود عادت ذهنی خوانندگان را در هم شکسته است و شیوه نوینی را در داستان‌نویسی اروپا پایه‌گذاری کرده است، شیوه‌ای که در جهت مخالف شیوه سروانتس در رمان دن کیشوت بود، و به دلیل آن که کمتر نویسنده‌ای از روش استرن تا قبل از آغاز قرن بیستم استفاده کرده بود، عملاً روش او مدت‌ها مسکوت مانده بود.

مهم‌ترین نوآوری استرن در تریسترام شندی، برخورد خاصش با عنصر زمان است. استرن حرکت زمان را به قدری کند می‌کند که گاه به نظر می‌رسد زمان منجمد شده و متوقف شده است. چندین صفحه از رمان می‌گذرد تا قهرمانان آن از چند پله پایین بیایند و حدود چهار صد صفحه می‌گذرد تا قهرمان آن از شکم مادر متولد شود. این شیوه برخورد با زمان، بعدها مورد استفاده مارسل پروست و جیمز جویس قرار گرفت و پایه‌ای برای رمان‌های ذهنی شد. در واقع زمان داستانی که در تعارض با زمان تقویمی (که تقلیدی از زمان واقعی بود) قرار گرفت، از ابداع‌های استرن به شمار می‌رود. یکی از روش‌های آشنایی‌زدایی زمان داستانی، کند کردن گذر زمان در یک واقعه است تا خواننده بتواند با فرصت کافی درباره آن واقعه به تعمق بنشیند و ساده از کنار آن نگذرد.

از سوی دیگر با اندکی دقت می‌توان دریافت که میان روش نگارش استرن و نویسندگان پسامدرن امروز شباهت‌هایی وجود دارد و در واقع روش استرن نیای روش پسامدرنیست‌ها است. مثلاً در تریسترام شندی نیز ما شاهد حضور صدای نویسنده در داستان - اشاره

«صفحات تهی از مطلب و پراز ستاره و دیگر علایم و نشان‌های تریسترام شندی علاوه بر آن که سرگرم‌کننده و مفرح نیست ناراحت‌کننده هم هست. [استرن] بی‌میل نبود که اینجا و آنجا صرفاً به جهت شخصی و موضعی پیچی به داستان بدهد. خنده‌های استهزاآمیز و سخنان تند و نسبتاً جوانانه‌اش اثر و تکان‌دهندگی سابق خویش را از دست داده‌اند و بیشتر آن اینک درخور شأن نویسنده نمی‌نماید و خواننده به جای او احساس شرم و خجلت می‌کند (...). بالاخره پیوند دادن نام وی با رابله و سروانتس - کاری که معاصرانش اغلب می‌کردند - عملی است پس ناصواب.»<sup>۱</sup>

«... تریسترام شندی اثر لارنس استرن و ژاک قضا و قدری اثر دیدرو به نظر من بزرگترین رمان‌های قرن هیجدهم‌اند. رمان‌هایی که همچون یک بازی شکوهمند مطرح می‌شوند. این دو رمان دو قلّه سبک یال و آزاداندیشی‌اند که تاکنون هیچ رمانی به آن نرسیده است و از این پس نیز نخواهد رسید. رمان‌های بعدی خود را سخت به الزام حقیقت‌نمایی، به دکور واقع‌بینانه و به رعایت دقیق مراحل زمانی، وابسته کردند. رمان امکانات نهفته در این دو شاهکار را از دست داد. امکاناتی که قادر بود مسیر تحول دیگری، متفاوت با آن چه امروز می‌شناسیم، برای رمان به وجود آورد.»<sup>۲</sup>

هر دو قضاوت ذکر شده درباره رمان تریسترام شندی اثر لارنس استرن صورت گرفته است. در تاریخ ادبیات و کلاً تاریخ تحول اندیشه این‌گونه قضاوت‌های متناقض درباره یک اثر، عملی غیرعادی نیست، بخصوص آثاری که حاوی عناصری نو بوده و برخلاف

ژئوشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

محمد رضا گودرزی

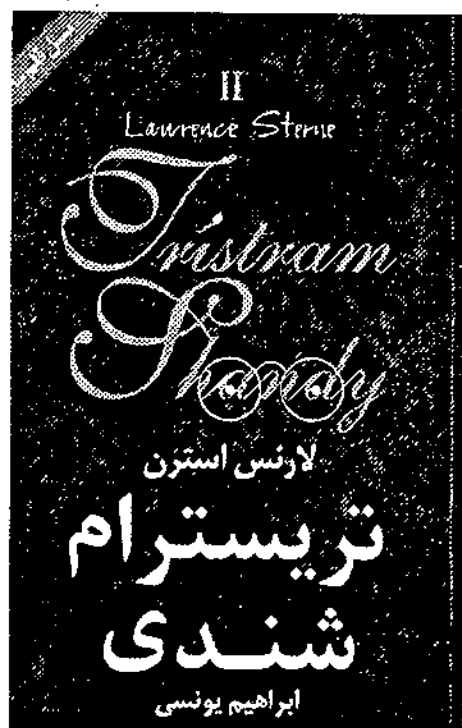
# فرد در مقابل جمع

تریسترام شندی (جلد ۲)

لارنس استرن

ابراهیم یونسی

تجربه، ۱۳۷۸



به اشخاص حقیقی - شکستن روایت و به کارگرفتن نوع خاصی از زمان - استفاده از تصاویر سیاه یا متون لاتین و یا نمودارهای تصویری - تغییر دادن مدام نظرگاه و مخاطب‌های مختلف - شکستن نظم و تسلسل وقایع و آوردن مطالب فرعی‌تر و دور از ذهن در متن و همچنین بی‌توجهی به روابط علت و معلولی هستیم. اگر میلان کوندرا به این رمان توجه خاصی دارد، عمدتاً به خاطر طنز سرشار آن و آزاداندیشی‌اش از قواعد خشک و سخت است، عنصری که رمان تریسترام شندی را از بسیاری رمان‌های معاصر ما «رمان‌تر» کرده است و آن را در تعارض با رمانهایی قرار داده است که وظیفه‌شان عکس‌برداری از واقعیت است.

البته با توجه به شتاب زندگی امروز و تحول در سلیقه زیباشناختی افراد و بخصوص ارزش روزافزونی که ایجاز در آثار ادبی یافته است، آشکار است که برخی از بخش‌های این رمان خسته‌کننده و ملال‌انگیز به نظر می‌رسد و گاه حوصله خواننده را سر می‌برد و لذت داستان‌خوانی او را موقتاً زایل می‌سازد.

هرچند استرن همزمان با فیل‌دینگ و ساموئل ریچاردسون نویسندگان مشهور انگلیسی بوده است و فاصله زمانی چندانی با دانیل دفو نداشته است، اما عجیب است که او به جای اشاره به این نویسندگان، مایل است اغلب به سروانتس و رمانش دن کیشوت اشاره کند. با دقت در روند وقایع این دو رمان می‌توان گفت که رمان تریسترام شندی به موازات دن کیشوت حرکت کرده و گاه قواعد آن را به استهزاء گرفته است.

اگر دن کیشوت با اسب مخصوصش به سفر می‌رود، قهرمانان این رمان هر یک «اسپ هوس» خاصی دارند، و اگر دن کیشوت در کل قصد دارد رمانس‌های سلحشوری آن زمان را به استهزاء بگیرد، تریسترام شندی، نیز قصد دارد رمان‌های زمان خود را به استهزاء بگیرد و نظم و ترتیب آنها را در هم بشکند.

در واقع می‌توان گفت که رمان دن کیشوت به نیاز زمان خود پاسخ داده و روح دوران خود را انعکاس داده است که به مخالفت با رمانس‌های سلحشوری

برخاسته است، چرا که با پیدایش رنسانس و گسترش عقلانیت سرمایه‌دارانه دیگر رمانس قادر به پاسخگویی به نیازهای دوران نبود. از طرفی رمان تریسترام شندی نیز به مخالفت با روحیه نظامی‌گری عصر خود و تسلط بی‌چون و چرای کلیسای کاتولیک بر اروپا برخاسته است و از طریق به استهزاء گرفتن این دو، از یک سو به مخالفت با اقتدار کلیسای کاتولیک (از منظر پروتستان‌ها) برخاسته و از سوی دیگر با خلق شخصیتی طنزآلود چون «عمو تابی» ژنرال‌ها و روحیه نظامی‌گری را به باد تمسخر گرفته است.

رمان دن کیشوت را می‌توان رمانی جمع‌گرا دانست که زائدالزیادات دوران پیدایش رنسانس بود، در مقابل، رمان تریسترام شندی از اولین رمان‌هایی است که به فرد در مقابل جمع توجه ویژه‌ای مبذول می‌دارد و در آن تک تک شخصیت‌ها هستند که تعیین‌کننده حرکت داستان‌اند. شخصیت‌هایی مردود و سر در گم که برای اتخاذ هر عمل نیاز به ساعت‌ها تأمل دارند و از روحیه مطلق اندیشی کاملاً به دورند.

همچنین می‌توان رمان تریسترام شندی را از یک جهت با رمان سفرهای گالیور اثر جانان سوئیفت، دیگر نویسنده هموطن استرن مقایسه کرد و وجه تشابه آنها را دریافت. در سفرهای گالیور، نویسنده وقایع و ماجراهای تاریخی را در قالب طنزی داستانی بیان کرده است و استرن نیز همین‌گونه برخوردی با وقایع تاریخی دوران خود دارد و اثرش حاوی نقدی سیاسی - اجتماعی به عصر خود است.

اگر بخش‌های مختلف رمان تریسترام شندی را مطالعه کنیم، در می‌یابیم که نظم این رمان نه بر اساس نظم بیرونی اشیاء و وقایع (که جان لاک به کرات درباره آنها سخن گفته است) بلکه بر اساس نظم ذهنی شخصیت‌ها قرار دارد. به همین سبب هم هست که ما می‌گوییم رمان تریسترام شندی از پایه‌گذاران رمان‌های اصالت ذهن است و نحوه روایت آن (گسیختگی صوری آن) از الزامات متن آن برخاسته است، و امری صرفاً دلخواه نویسنده نیست.

ساموئل بکت نویسنده برجسته و نوگرایی معاصر نیز به رمان تریسترام شندی از منظر خاص خویش می‌نگرد، او معتقد است که استرن به کمک تکرار بیش از حد کلماتی که درباره یک واقعه خاص به کار می‌برد، عملاً آن واقعه را بی‌معنا می‌سازد و از این طریق بر متن و استقلال آن در برابر نویسنده و واقعیت بیرونی تأکید خاصی می‌گذارد و نشان می‌دهد که چقدر واقعیت داستانی با واقعیت بیرونی در تعارض و تناقض است. این ارزش قائل شدن برای کلام در مقابل عمل و شرح طول و دراز کلامی به جای شرح حادثه و عمل، یک بازی طنزآمیز با اندیشه‌های لاک است که به عمل و تجربه اهمیت ویژه‌ای می‌دهد. این نکته را استرن در تریسترام شندی این‌گونه بیان می‌کند:

«این بدبختی بزرگی برای این کتاب، و از آن بیشتر برای «جهان ادب» است که میل شدید به ماجراها و وقایع تازه در همه چیز، چنان در عادات و احوال ما نفوذ کرده، و ما طوری به ارضای این ناشکیبایی و شهوت معتاد شده‌ایم که چیزی جز بخش‌های خشن نفسانی و شهوانی یک تصنیف به مزاج ما نمی‌سازد...»<sup>۲</sup>

اگر میان کوندرا و پرستیلی درباره ارزش‌گذاری بر رمان تریسترام شندی این قدر اختلاف نظر وجود دارد، علتش وابسته به طرز تلقی و نحوه برخورد هر یک با مقوله رمان به طور کلی است. کوندرا رمان را به منزله یک بازی سرخوشانه و شاد ذهن نویسنده می‌داند، اما پرستیلی از سخنانش آشکار است که رمان را در تطابق با واقعیت بیرونی می‌خواهد و از آنجا که تریسترام شندی نه در تطابق با واقعیت بیرونی بلکه متکی بر واقعیت داستانی است و زمان رخ داد وقایع داستانش هم برخلاف داستان‌های آن زمان مانند دن کیشوت، بر زمان خطی متکی نیست بلکه زمان ذهنی شخصیت‌هاست، طبیعی است که پرستیلی آن را نپسندد.

با توجه به اسکلت‌بندی رمان تریسترام شندی می‌توان دریافت که رمان ابتدا به شکل نگارش زندگی‌نامه‌ای آغاز می‌شود، سپس آشکار می‌شود که در

رتال جامع علوم انسانی



جای جای رمان مخاطبان زن و مردی هم به تناوب وجود دارند. بعد مشخص می‌شود که راوی از مسائلی سخن می‌گوید که قاعدتاً یک راوی اول شخص قادر به سخن گفتن درباره آنها نیست (مثل شرح اندیشه‌های درونی پدر - عمو و دکتر سلاپ، در صورتی که راوی در لحظه وقوع وقایع در شکم مادرش قرار داشته است). انگار استرن مدام تعدد دارد که نشان دهد قواعد داستانی گذشته را می‌شکند و می‌خواهد ثابت کند که قواعد داستان یا قواعد زندگی معمول انسان‌ها در تضاد قرار دارد.

از آنجا که استرن در جای جای رمان به نکات مهمی درباره نویسنده اشاره می‌کند، آشکار است که خود به خوبی از این گونه قواعد آگاه بوده است و اگر آنها را زیر پا نهاده، عالماً و عامداً بوده است. از همین رو آشکارا می‌گوید: «عجب حکایتی! آیا آدم باید از قواعد تبعیت کند یا قواعد از او پیروی کنند؟»<sup>۴</sup>

اصرار او در به کار بردن نوآوری در امر نگارش داستان به حدی است که در همان ابتدای جلد دوم کتاب هم (صفحه ۴۲۱) باز شروع می‌کند به سخن گفتن درباره لزوم نوآوری و دوری جستن از تکرار روش‌ها و گفته‌های گذشتگان: «شما ای آقایان دانشمندان به من بگوئید آیا تا دنیا دنیاست ما باید این طور بر حجم بیفزاییم و چیزی بر مایه اضافه نکنیم؟ آیا باید کتاب‌هایمان را تا ابد به شیوه داروسازانی بسازیم که معجون‌های تازه درست می‌کنند و محتویات این ظرف را در آن ظرف می‌ریزند؟ باید همیشه همان طناب کذا را بتابیم و ابتابیم؟ - همیشه در همان راه کذا - و همیشه با همان آهنگ سرعت؟»<sup>۵</sup>

از نکاتی که استرن درباره داستان‌نویسی یا درست خواندن یک متن بدان‌ها اشاره می‌کند، می‌توان از این موارد نام برد: الف) در خواندن یک اثر می‌بایست تأمل و دقت کافی به کاربرد تا دقایق و ظرایف اثر بر خواننده مکشوف شود (صفحه‌های ۷۷ الی ۷۹ کتاب). ب) نباید تنها به ماجرا و حادثه توجه کرد و از دقت در جزئیات و نکات به ظاهر فرعی که غیرمستقیم بیان شده‌اند،

خودداری کرد. (صفحه ۷۹) در نوشتن گاه لازم است برای سبک کردن بار داستان، حاشیه‌پردازی کرد، مشروط بر آن که نویسنده موضوع اصلی کارش را فراموش نکند. (صفحه ۹۴) این کار می‌بایست به روش «پیش رونده - همزمان» صورت بگیرد، یعنی هم انحرافی و گریزنده باشد، هم همزمان پیش رونده. (صفحه ۹۵) استرن از اولین نویسندگانی است که برای ذهن و هوش خواننده احترام قائل شده و گفته است که نمی‌بایست همه چیز را برای او شرح داد، بلکه: «چیزی هم برای او بگذارید که به نوبه خود بدان بیندیشد.»<sup>۶</sup>

در واقع او خواننده را در امر آفرینش داستان با هنرمند شریک کرده است، کاری که امروزه بسیاری از نویسندگان بدان توسل می‌جویند. استرن که در این رمان بارها و بارها از روش برخورد نکوهیده منتقدان گلایه کرده است، در نهایت معتقد بوده است: «حاضرم (...) دست آن کسی را بیوسم که دل آزاده‌اش عنان خیال را به دست نویسنده‌اش می‌سپارد و بی آن که علتش را بداند راضی است و مقید این نیست که به چه جهت و از چه رو راضی است.»<sup>۷</sup> و در انتها بزرگترین درس این رمان برای نویسندگان امروز این است که از نوآوری ترسند و به قواعد دست و پاگیر زائد تن ندهند.

## شکفتن ها و رستن ها

شکفتن ها و رستن ها

فریدون مشیری

سخن

چاپ اول، ۱۳۷۸

«شکفتن ها و رستن ها» آخرین کتاب فریدون مشیری شاعر بلند آوازه ایرانی است، اما این کتاب برعکس دیگر کتابهای وی، شامل اشعار وی نیست، بلکه چنانکه در مقدمه کتاب آمده است «نمونه‌هایی از شعر معاصر ایران از سال یکهزار و سیصد خورشیدی تا سال ۱۳۷۷ می‌باشد»

در این مجموعه جمعاً ۲۷۶ شعر از ۱۰۸ شاعر گرد آمده است. اولین شعرا ایرج میرزا، میرزاده عشقی، ابوالقاسم لاهوتی، نیما یوشیج، عارف قزوینی ... و آخرین آنها علی اشعری، محمد حقوقی، محمد علی سپانلو، فخرالدین مزارعی و محمود ثنائی می‌باشد. در مقدمه کتاب آمده است: «آنچه خواننده کتاب می‌تواند اطمینان داشته باشد این است که گرد آورنده در گزینش خود از حب و بغض برکنار بوده است» اما مثلاً در شرح حال کمال اجتماعی چندقی آمده است: «اجتماعی هرگز ادعای شاعری نکرده و لاجرم نامش را تاکنون در فهرست شاعران ندیده‌اید، اما... به پاس زحمت‌های او یکی - دو قطعه از آن می‌خوانید» (ص ۵۰۳) و بعد پنج قطعه از وی آورده شده است!

مطلب دیگر اینکه در مقدمه کتاب می‌خوانیم که مجموعه به پیشنهاد و درخواست ناشر گرد آمده است و خواننده عاشق شعر افسوس می‌خورد که ای کاش مشیری به آواز دل گوش می‌داد و طی زمان بیشتری این مجموعه را گرد می‌آورد تا اولاً شعری از سر تصادف یا فراموشی از قلم نمی‌افتاد، ثانیاً اشعار معروفی که در هر مجموعه از این دست آمده از مجموعه حذف می‌شد تا دوباره کاری نشده باشد.

فریدون مشیری در این مجموعه شش شعر هم از خود آورده و جالب است که شعر معروف «کوچه» جزء آنها نیست. وی همچنین در آخر جلد دوم وعده می‌دهد که کتاب، جلد سومی هم در پی دارد که به زودی چاپ و منتشر می‌شود.

- ۱- سیری در ادبیات غرب / اثر جی - بی - پرستلی / ترجمه ابراهیم یونسی / صفحه ۱۰۵ / نشر امیرکبیر / چاپ سوم / ۱۳۷۲
- ۲- هنر رمان / اثر میلان کوندرا / ترجمه پرویز همایون پور / صفحه ۵۸ / نشر گفتار / چاپ دوم / بهار ۱۳۶۸
- ۳- زندگانی و عقاید آقای تریترام شندی / اثر لارنس استرن / ترجمه ابراهیم یونسی / صفحه ۷۹ / نشر تجربه / چاپ اول / ۱۳۷۸
- ۴- منبع بالا صفحه ۳۴۹
- ۵- منبع بالا صفحه ۴۲۱
- ۶- منبع بالا صفحه ۱۴۰

مجموعه انسانی و مطالعات  
رتال جامع علوم انسانی